

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال نوزدهم، شماره هفتاد و پنجم

پاییز ۱۳۹۷

تطور تاریخی راه کارهای تحقق تقیه در سیره ائمه شیعه علیهم السلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۴/۱۰

۱ یحیی میرحسینی

۲ علی باباخانی

تقیه یکی از محورهای مهم پژوهش در تاریخ عقاید و باورهای اسلامی است. شیعیان امامیه بیش از دیگر مذاهب به تقیه باور داشته‌اند، بدان عمل کرده‌اند و به بحث درباره ابعاد نظری و فقهی آن پرداخته‌اند. دیگر مذاهب اسلامی به دلیل منحصر دانستن تقیه به صدر اسلام و پذیرش کاربرد آن در مواردی نادر، علاقه‌ای به پرداختن به این موضوع نشان نداده‌اند.

این مقاله می‌کوشد با نگاهی تاریخی، مهم‌ترین روش‌های امامیه را برای عمل به تقیه و تحقق بخشیدن به آن بررسی کند. این بررسی نشان می‌دهد، تقیه تا آغاز قرن دوم، بیشتر ناظر به کتمان، ستر و اظهار خلاف معتقدات قلبی بوده است، اما از سده دوم هجری و با افزایش جمعیت شیعیان و فزونی گرفتن فشارهای سیاسی اجتماعی، رفتارهایی مانند عیب‌جویی و انتقاد از خودی‌ها، ایجاد اختلاف در مسائل دینی و افتراق در میان هم‌کیشان را در بر گرفته است.

کلیدواژگان: روایات ائمه علیهم السلام، تقیه، امامیه، فرق اسلامی، تاریخ تشیع.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیه الله حائری میبید (Y.mirhoseini@gmail.com).

۲. رئیس مرکز تاریخ و دانشنامه دفاع مقدس (Babaxani.ali@gmail.com).

۱. مقدمه

تاکنون تبیین‌های مختلفی درباره تقیه ارائه شده است که به نظر می‌رسد تعریف «تقیه مخفی نمودن حق از دیگران یا اظهار خلاف آن است، به جهت مصلحتی که مهم‌تر از اظهار آن باشد»^۱ جامع‌ترین آنها است. در دیدگاه شیعیان امامی، تقیه اصلی قرآنی است که حداقل دو آیه «افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هرکس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد مگر این که از آنها بپرهیزد [و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید]»^۲ و «هرکس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده [ولی] قلبش به ایمان اطمینان دارد.»^۳ به وضوح بر این آموزه دلالت می‌کنند.

هم‌چنین در سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توان نمونه‌های متعددی از عمل به تقیه را مشاهده کرد.^۴ به دلیل آن که بیشترین سیره برجای مانده از ایشان، مربوط به دوره مدینه است و در آن زمان، تقیه ضرورت کمتری داشته است، با شواهد اندکی از تقیه در این دوره روبه‌رو هستیم. رعایت تقیه در سیزده سال نخست آغاز تبلیغ در شهر مکه، افزون‌تر بوده است.

۱. صفری، نقش تقیه در استنباط، ص ۵۱.

۲. «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» (آل عمران، آیه ۲۸). مفسران زیادی چنین برداشتی دارند. برای نمونه، ن. ک. قرطبی، الجامع

لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۲۹۰؛ ابوحیان آندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۳، ص ۹۳-۹۴.

۳. «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» نحل، آیه ۱۶، ۱۰۶؛ برای همین برداشت حتی از سوی مفسران اهل سنت، ر. ک. زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۶۳۶-۶۳۷؛ ابن عطیه آندلسی، المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۴۲۳.

۴. ر. ک. صفری، نقش تقیه در استنباط، ص ۷۲-۷۴.

در گذر از سیره نبوی به رفتار و گفتار اهل بیت علیهم السلام با بسامد بیشتری از کاربرد تقیه و سفارش به آن روبه رو هستیم. با این توضیح که با ایجاد خفقان سیاسی - اجتماعی، ضرورت تقیه بیشتر احساس می‌شد و به تبع آن، فراخوان پیروان به عمل بر اساس تقیه فزون تر شد. در این جا به مهم ترین شواهد این امر اشاره می‌شود.

به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام تقیه را سنت پیامبران پیشین، مانند ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معرفی می‌کردند و کار بست تقیه را مایه عزت مؤمنان می‌دانستند.^۱ هم‌چنین در نهج البلاغه، حکمت شماره یک و بخش‌هایی از نامه ۵۴ و خطبه‌های ۳۲، ۵۶ و ۱۰۲ مرتبط با تقیه دانسته شده است.^۲ در روایات معصومان علیهم السلام بیش از همه تقیه به سپر تشبیه شده است. ایشان در این باره می‌فرمایند:

تقیه سپر مؤمن است؛

تقیه سپر خداوند در میان خلقش است.^۳

وجه شبه؛ یعنی بازدارندگی و جلوگیری از آسیب، به وضوح چرایی تشریح تقیه و جواز آن را نشان می‌دهد. تقیه چنان در شیعه امامیه اهمیت دارد که سفارش شده است باید علاقه به تقیه، بیش از دوست داشتن پدر و مادر باشد^۴ و یا آن که اگر دین به ده بخش تقسیم شود، نه بخش آن تقیه است.^۵

۱. «مَنْ اسْتَعْمَلَ التَّقِيَةَ فِي دِينِ اللَّهِ - فَقَدْ تَسَمَّ الدَّرُوءَةَ الْعُلْيَا مِنَ الْعِزِّ» (ابن بابویه، معانی الاخبار، ص ۳۸۶).

۲. عطاردی، فهرست موضوعی در تمه نهج البلاغه، ص ۶۵۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۴. طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۲.

۵. تسعة أعيان الدين التقية، ر.ک: برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۹.

عباراتی که بیش از همه، ارجمندی تقیه را نمایان می‌سازد، روایاتی مانند «تقیه از دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه نکند، ایمان ندارد»^۱ و «کسی که تقیه ندارد، همسان فردی است که دین ندارد»^۲ هستند که در آنها از واژه دین برای تقیه استفاده شده است و کسی که تقیه ندارد را بی‌دین توصیف می‌کنند.

این روایات، مستشرقان را بر آن داشته است، تقیه را یکی از شاخص‌های تمایز شیعیان امامی بدانند و آن را در شمار اصلی از اصول اعتقادی شیعیان اثناعشری قرار دهند.^۳ البته پیش از کلبرگ، این ابن تیمیه بود که برای نخستین بار، تقیه را جزء اصول دین امامیه برشمرد. او در این باره می‌نویسد:

رافضیان نفاق را از اصول دین خود قرار داده و آن را تقیه نامیده‌اند، و در

این زمینه به ائمه اهل بیت نسبت‌های ناروا داده‌اند.^۴

در دوران معاصر این شبهه از سوی وهابیت دنبال می‌شود و در آثار آنان بازتاب یافته است.^۵

افزون بر اهل بیت علیهم السلام، صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعان در نظر و عمل به تقیه باور داشتند و به آن عمل می‌کردند. یکی از پژوهش‌گران معاصر، نام هفتاد و چهار تن از بزرگان صحابه و تابعان را تا پایان قرن سوم هجری ثبت کرده است که اعتقاد خود را

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۴؛ برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. فقه الرضا، ص ۳۳۸.

3. Kohlberg, *Some Imāmī -shī'ī Views on Taqiyya*, p395.

۴. ابن تیمیه، *السیاسة الشرعية*، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵. ر.ک: قفاری، *اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية*، ج ۲، ص ۸۱۷؛ برای تفصیل بیشتر این شبهه و جواب به آنها، ر.ک: سبحانی، *الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*، ج ۲، ص ۳۲۶-۳۲۷؛ معارف و دیگران، *تقدی روایی - کلامی بر دیدگاه اتان کلبرگ در موضوع تقیه از منظر شیعه امامیه*، ص ۱۵۷-۱۶۰.

نسبت به تقیه ابراز نموده اند و یا آن که در عمل به کار بسته‌اند.^۱ هم‌چنین باید به علمای بزرگ اهل سنت اشاره کرد که به صراحت در جوامع روایی، آثار تفسیری، تاریخی و فقهی خود به مسئله تقیه اهتمام نشان داده و به گونه‌ای بحث نموده‌اند که نشان دهنده پذیرش این اصل از سوی آنان است.

برای نمونه، بخاری (د. ۲۵۶ق) صاحب معتبرترین اثر روایی نزد اهل سنت، در باب اکراه از کتاب صحیح خود با نقل روایتی از حسن بصری (د. ۱۱۰ق) به مسئله تقیه و مشروعیت آن تا روز قیامت اشاره کرده است.^۲ شمس الدین سرخسی (د. ۴۸۳ق) فقیه حنفی مذهب قرن پنجم^۳ و محدثانی چون ابن ابی شیبه (د. ۲۳۵ق)، بیهقی (د. ۴۵۸ق) و سیوطی (د. ۹۱۱ق) از دیگر علمای عامه هستند که به جواز تقیه حکم کرده‌اند.^۴

نکته شایان توجه این است که این دیدگاه از سوی معاصران اهل تسنن پی گرفته شده است و کسانی چون آلوسی^۵ و محمد رشیدرضا^۶ عمل به تقیه را پذیرفته‌اند. بنا بر شواهد بالا، با این که شیعیان به دلیل قرار گرفتن در شرایط مملو از خفقان و فشار، ناگزیر از تقیه استفاده بیشتری نموده‌اند، اما تقیه اصلی اسلامی است و اختصاصی به امامیه ندارد. سیری در تاریخ فرق اسلامی نشان می‌دهد تنها گروهی که در هیچ شرایطی تقیه را نپذیرفتند، خوارج بودند.^۷ البته برخی از زیدیان، گرچه منشعب از شیعه بودند، اعتقادی به

۱. رک. عمیدی، واقع التقیه عند المذاهب و الفرق الاسلامیه، ص ۹۹-۱۷۸.

۲. بخاری، الجامع الصحیح، ج ۸، ص ۵۵.

۳. سرخسی، المبسوط، ج ۲۴، ص ۴۵.

۴. ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۴، ص ۴۷؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۲۰۹؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۱۶.

۵. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۱۷؛ ج ۱۱، ص ۲۰۷.

۶. رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۳، ص ۴۲۳.

۷. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۵.

تقیه نداشتند.^۱ در مقابل، علاوه بر شیعیان امامی، تقیه در میان اقلیت‌های دیگر شیعی مانند اسماعیلیه بسیار مورد توجه بوده است.^۲

درباره پیشینه پژوهش باید گفت که از میان عالمان مسلمان، فقها، مفسران و بیش از همه متکلمان، اهتمام ویژه‌ای به این مسئله داشته و مقالات و تصانیف زیادی درباره این موضوع برجای گذاشته‌اند.^۳ خاور پژوهان نیز از بیرون جامعه اسلامی و با نگاهی برون‌دینی و پدیدار شناسانه، این مفهوم را کاویده‌اند و تحلیل‌هایی ارائه کرده‌اند^۴ اما پژوهشی که در آن تمامی راه‌کارهای تحقق بخشیدن به تقیه گرد آمده باشد و با نگرشی تاریخی، سیر تطور این راه‌کارها معرفی شده باشد، نوشته نشده است. برای رسیدن به این مقصود، در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته شده و داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای گرد آمده است.

۲. میزان و مواضع کاربست تقیه

پس از جواز شرعی تقیه و اهمیت آن، بحث دیگری که برای درک جایگاه تاریخی تقیه مهم است، میزان و مواضع کاربست تقیه است. ضرورت این بحث را می‌توان در گزارش‌هایی جست‌وجو کرد که گروهی از شیعیان، درک صحیحی از شرایط سیاسی اجتماعی نداشتند و مطابق آن رفتار نمی‌کردند. تفریط و عدم کاربرد تقیه را می‌توان در شورش‌های متعددی از علویان و طالبیان در زمان بنی امیه (۴۱ - ۱۳۲ق) و بنی عباس

۱. برای تفه‌های قاسم بن ابراهیم رسی به باور تقیه نزد امامیه، رک: قاسم رسی، مجموع کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرسی، ج ۱، ص ۵۵۱، ۵۵۵-۵۵۸، ۵۸۰.

2. Daftary, *The Ismaailis: Their History and Doctrines 1995*, V3, p85.

۳. برای فهرست جامعی از آثار نوشته شده در این زمینه، رک: صفری، نقش تقیه در استنباط، ص ۲۸-۳۴.

4. For example: Etan Kohlberg, 1975, *Some Imāmī shī'ī Views on Taqiyya*; Kohlberg, Etan (1995), *Taqiyya in shī'ī theology and religion*; Clarke, 2005, *The Rise and decline of Taqiyya in Twelver shī'īsm*.

(۱۳۲-۶۵۶ ق) مشاهده کرد که شرایط لازم را نمی‌سنجیدند و به همین دلیل با تأیید اهل بیت علیهم‌السلام همراه نبودند.

به عنوان نمونه می‌توان به قیام زید فرزند امام کاظم علیه‌السلام اشاره کرد که به سبب سوزاندن خانه‌های عباسیان، به زید النار لقب گرفت^۱ و امام رضا علیه‌السلام به شدت او را سرزنش کردند^۲ و اجازه ندادند احدی از شیعیان، زید را همراهی کند.^۳

از برخی روایات برمی‌آید که شیعیان در زمان ظهور ائمه معصومان علیهم‌السلام برداشتی افراطی از عمل به تقیه داشتند. برای نمونه، اسحاق بن عمار بر شیعیانی از مسجد کوفه گذر می‌کند اما از سلام کردن بر آنها خودداری می‌نماید. او عمل خود را مبتنی بر تقیه در شرایطی خفقان‌بار می‌دانست. وقتی نزد امام صادق علیه‌السلام حاضر می‌شود، آن حضرت کردارش؛ یعنی گذر بر هم‌کیشان و سلام ندادن به آنها را مصداقی از جفا بر برادران دینی شمردند. اسحاق در پاسخ، به تقیه اشاره کرد و کوشش نمود رفتار خود را بدان مستند کند، اما امام صادق علیه‌السلام، ترک سلام را مصداق عمل به تقیه ندانستند. بلکه اذاعه را مصداقی از تقیه به شمار آوردند^۴، به احتمال مقصود از اذاعه، انتشار اخبار شیعیان و یا مسائل مربوط به امامت باشد.

هم‌چنین، این نکته شایان توجه است که یکی از نقدهای امامان از شیعیان درباره کاریست نادرست تقیه است. برای نمونه می‌توان به سخن منسوب به امام رضا علیه‌السلام خطاب به گروهی از شیعیان اشاره کرد که پس از پذیرش ولایت‌عهدی برای دیدار ایشان به شهر مرو آمده بودند. حضرت رضا علیه‌السلام در این دیدار به دو نوع عمل نادرست ایشان اشاره کردند

۱. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۸، ص ۵۳۵.

۲. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳. حمیری، قرب الاسناد، ص ۳۴۶.

۴. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۹۷.

که عبارت بود از تقیه در مواضعی که ضرورتی ندارد و ترک تقیه در جایی که گریزی از آن نیست.^۱ این نقد در کنار کوتاهی در انجام فرایض و کم کاری در ادای حقوق برادران دینی آمده است که بر ارجمندی تقیه دلالت می‌کند.

در بازگشت به بحث اصلی، توجه به روایتی از امام باقر علیه السلام مهم است که می‌فرماید:
تقیه در هر چیزی است؛ هر آنچه که بنی آدم بدان مضطر شود، خداوند به

تحقیق آن را برایش حلال ساخته است.^۲

در روایتی دیگر از آن حضرت علیه السلام آمده است:
تقیه در هر امر ضروری کاربرد دارد.^۳

بنابراین قاعده کلی، تقیه زمانی انجام می‌شود که ضرورت ایجاب کند. این روایت در دیگر جوامع روایی، پایانی بسیار مهم دارد:

تقیه هنگام هر ضرورت است و زمانی که شرایط آن تحقق یابد، تقیه‌کننده

خود بدان داناتر است.^۴

در روایتی از امام باقر علیه السلام، گاه این روایت به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است.^۵ بر اساس روایت بالا، تفاوت شرایط به تنوع رفتار منجر می‌شود. هم چنین، انتخاب رفتار بر عهده فرد واگذار شده است. هم‌چنان که در مسائل فقهی، احکام صادر می‌شود و تعیین مصادیق بر عهده مکلفان نهاده می‌شود.^۶

۱. طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۱.

۲. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳. همان.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۰.

۵. رک: ابن بابویه، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۴، ص ۳۴۳.

۶. بر اساس روایاتی مانند «عَلَيْنَا إِقْنَاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» (ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۵۷۵) که بر جواز اخذ فروع از اصول و کلیات منقول از اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد، می‌توان گفت که باید مسائل جزئی نظری پیرامون تقیه را از اصول کلی احادیث استخراج نمود.

با این حال، اصول و قواعدی که از سوی اهل بیت علیهم السلام طرح شده است، در انتخاب عملکرد پیروان اهمیت می‌یابد. برای نمونه، دشنام به اهل بیت علیهم السلام در سخنی از امیرالمؤمنین علیه السلام جایز شمرده می‌شود، اما براءت روا دانسته نمی‌شود.^۱ امام صادق علیه السلام موافقت یا مخالفت سخن خویش با مردمان عامه را به ترتیب، نشان دهنده تقیّه‌ای بودن یا نبودن آن می‌دانستند.^۲

روایات بالا منجر به تثبیت قاعده‌ای در علم فقه شده است که می‌گوید:
تقیه همه چیز را مباح و مجاز می‌کند، حتی اظهار کلماتی که بر کفر دلالت داشته باشند.^۳

بنابراین، این باور وجود دارد که تقیّه، تمامی احکام خمسه؛ یعنی واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام را در بر می‌گیرد.^۴ وسیله و یا راه‌های دست یافتن به تقیّه بر همین مبنا بر پنج بخش تقسیم می‌شود.^۵

علمای شیعه در طول تاریخ به مسئله تقیّه پرداخته و مواضع کاربست آن را تبیین کرده‌اند. به عنوان نمونه شیخ صدوق (د. ۳۸۱ ق) در این باره می‌نویسد:
تحت شرایط ظلم، تقیّه فریضه‌ای دینی و ترک آن در حکم ترک نماز است؛

۱. تفاوت این دو در آن است که دشنام، تنها بر زبان جاری می‌شود و می‌تواند از روی اعتقاد صادر نشده باشد، اما براءت بر مفارقت و کناره‌گیری دلالت دارد (خویی، منهاج البراعه، ج ۴، ص ۳۴۹؛ نهج البلاغه، خطبه ۵۷).

۲. طوسی، التهذیب، ج ۸، ص ۹۸.

۳. التقیّه تبیح کل شیء حتی اظهار کلمه الکفر (شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۵۸).

۴. شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ برای تفصیل بیشتر، رک: فاضل مقداد، نضد القواعد الفقهیه، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۵. شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۵۹؛ مقداد بن عبدالله سیوری (د. ۸۲۶ ق) که تقیّه را در سه گروه حرام، واجب و مباح تقسیم کرده است (فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۹۴).

در عین حال اگر عمل تقیه منجر به مخاطره افتادن زندگی بشری گردد، می‌بایست ترک شود^۱

این نظریه بعدها از سوی شیخ مفید (د. ۴۱۳ ق) شرح و بسط می‌یابد. شیخ مفید در این باره می‌نویسد:

تقیه تنها زمانی باید مراعات گردد که با علم قطعی یا ظن قوی دانسته شود که ترک آن به مذهب راستین و یا معتقدان آن در این عالم، ضرر وارد سازد.^۲

او در اثر دیگری بر این باور است که زمانی که بیم زندگی فرد وجود داشته باشد، تقیه امری جائز در مذهب است. در صورتی که خطری متوجه اموال و دارایی‌های فرد باشد و یا تقیه سطح امنیت جامعه را افزایش دهد، می‌توان به عنوان امری جایز بدان نگرست.^۳ در ادامه به این مسئله اشاره می‌کند که تقیه گاهی واجب و تکلیفی شرعی و گاهی جائز است. هم‌چنین گاه انجام آن و گاه ترک آن افضل است. به هر حال حتی زمانی که ترک آن افضل است، عامل به آن معذور و معفو است.^۴

چند سده بعد، شهید اول (د. ۷۸۶ ق) کنار گذاردن تقیه را گناه می‌داند، اما معتقد است زمانی که فرد مؤمن در موقعیت بیان کلمه کفر و یا براءت از اهل بیت قرار گیرد، انجام آن مباح و یا حتی ترک آن و تحمل رنج و عذاب ناشی از آن مستحب می‌گردد.^۵

در دوره معاصر، محمد حسین کاشف الغطاء (د. ۱۳۷۳ ق)، با اشاره به تفسیر غلط اهل سنت درباره تقیه در نزد امامیه، از آن به فرمی رفتاری تعبیر می‌کند که عقل و فطرت،

۱. ابن بابویه، الهدایه، ص ۵۱-۵۲.

۲. مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۷.

۳. مفید، اوائل المقالات، ص ۱۱۸.

۴. همان.

۵. شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۵۸.

انسان را بدان متمایل می‌سازد. وی احکام تکلیفی مربوط به آن را این‌گونه طبقه‌بندی می‌نماید که اگر ترک آن منجر به مرگ بی‌جهت گردد، واجب است هنگامی که با اظهار علنی عقائد صحیح خود به قوت قلبی دست می‌یابد، در پی گیری انگیزه‌ها و اهداف و ترک تقیه مختار بوده و البته هنوز می‌تواند به آن پای بند باشد و اگر التزام به آن به گسترش کذب و ظلم و بی‌عدالتی منجر گردد، عملی حرام محسوب می‌گردد.^۱

نکته دیگری که در بحث مواضع کاربست تقیه اهمیت دارد، این است که علت تقیه، همیشه منحصر در خوف و ترس نیست. بلکه دلایل دیگری مانند حفظ جان یاران، ایجاد مودت با سایر مسلمانان و دلایلی از این قبیل می‌تواند دلیل تقیه واقع شود.^۲

ترس از اختلاف در میان امت^۳ و مرتد شدن آنان^۴ از جمله دلایلی است که معصومان علیهم‌السلام به آن اشاره کرده‌اند. حتی می‌توان به ترس امام از منظری دیگر نگریست. با این توضیح که ترس امام، ترس شخصی بر جان خود نیست، بلکه در بسیاری از موارد، ترس بر مصالح اسلام است که مبدا با از بین رفتن امام، آن مصالح از جامعه رخت بریندد. به همین دلیل است که تقیه پژوهان از دو نوع تقیه خوفی یا حفظی و تقیه مداراتی^۵ سخن می‌گویند.

البته تقیه همیشه ادامه نمی‌یابد و پایان استفاده از آن، ظهور قائم آل محمد (عج) دانسته شده است.^۶ در توصیفی برای تقریب به ذهن مبنی بر این که در آن زمان، خوف و ترس و مسامحه‌ای در کار نخواهد بود، آمده است:

۱. کاشف الغطا، أصل الشیعه و اصولها، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۲. رک: ادامه مقاله؛ صفری، نقش تقیه در استنباط، ص ۱۷۸.

۳. سید مرتضی، الشافی فی الامامة، ج ۳، ص ۲۴۳.

۴. همان؛ بیاضی، الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، ج ۳، ص ۱۱۱.

۵. صفری، نقش تقیه در استنباط، ص ۲۱۲-۲۲۲.

۶. ابن بابویه، اعتقادات الإمامیه، ص ۱۰۸.

در آن هنگام، حتی بر اهل نفاق نیز حدّ شرعی جاری می‌شود.^۱

موضوع مهم پس از بحث درباره مواضع کاربست تقیه، آن است که با وجود همه تأکیدها و اصرارها بر تقیه، در مقام عمل به چه میزان بر اساس آن عمل می‌شده است؟ بر اساس روایات، به نظر می‌رسد کاربرد تقیه در زمان حضور ائمه علیهم السلام گسترش فراوانی داشته است. شاهد این مسئله را می‌توان در روایات پرشماری جست و جو کرد که از سوی علمای امامیه تقیه‌آمیز دانسته شده است. از این رو عبارتهایی، مانند *محمول علی التقیه* در کتاب‌های روایی و فقهی بسیار یافت می‌شود.^۲

شهید اول بر آن است که فتاوی اهل بیت علیهم السلام مشحون به تقیه است و مهم‌ترین دلیل اختلاف حدیث را روایات تقیه‌آمیز می‌داند.^۳ نکته پایانی آن که شیخ حر عاملی با گردآوردن احادیثی مرتبط با تقیه به این نتیجه دست یافته است که عمل به تقیه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام ضرورت بیشتری دارد. این مهم را از عنوان بابی که برای این منظور انتخاب کرده است، فهمیده می‌شود. او در این باره می‌نویسد:

فی وجوب التقیه عند الخوف و الضرورة فی زمان الغیبة خاصّة.^۴

۳. راه کارهای تحقق تقیه در سده‌های نخستین هجری و سیر تطور آن

هنگام مراجعه به روایات و کتاب‌هایی که درباره سیره اهل بیت علیهم السلام نوشته شده است، با راه کارهای مختلفی برای تحقق تقیه و عملیاتی کردن آن رو به رو می‌شویم. آنچه بیشتر در اذهان نقش بسته است و با تقیه تداعی می‌شود، کتمان، ستر و وانمود کردن رفتاری یا

۱. طوسی، *التهدیب*، ج ۶، ص ۱۷۲.

۲. برای نمونه، ر.ک: طوسی، *التهدیب*، ج ۱، ص ۳۲، ج ۲، ص ۱۰۹، ج ۸، ص ۱۷؛ *الاستبصار*، ج ۱، ص ۴۸، ج ۴، ص ۲۳۶.

۳. شهید اول، *القواعد و الفوائد*، ج ۲، ص ۱۵۷.

۴. حر عاملی، *هدایة الأئمة إلی أحكام الأئمة*، ج ۵، ص ۵۸۴.

گفتاری در مسائل فقهی، برخلاف باورداشتهای درونی است. این دو روش بیش از همه در تقیه استفاده شده است، اما انواع دیگری از تقیه وجود دارد که گاه مغفول واقع می‌شوند. به عنوان نمونه می‌توان به افتراق میان هم‌کیشان، ایجاد اختلاف در مسائل دینی، عیب‌جویی و انتقاد از هم‌مذهبان اشاره کرد.

دو مورد نخست، از آغاز اسلام وجود داشته است و رخدادهایی هم‌چون براءت عمار یاسر (د. ۳۷ ق) از پیامبر ﷺ^۱ بر وجود تقیه در صدر اسلام گواهی می‌دهد. سه مورد پسین تنها در مذهب امامیه، شاهد مثال دارد و در این مذهب تطور یافته است. آن هم به دلیل افزایش نسبی جمعیت شیعیان و فشارهای بسیار زیادی که از سوی حکومت‌ها بر آنان وارد می‌شد. به دلیل آشنایی بیشتر جامعه علمی با دو راه‌کار نخست تحقق تقیه، به صورت خلاصه و با معرفی چند نمونه درباره آن بحث خواهیم کرد. آن گاه دو روش دیگر را با تفصیل بیشتری پی‌خواهیم گرفت و نکات و ظرایف مربوط به هر یک را به بحث خواهیم نهاد.

۳-۱. کتمان و ستر

کتمان و پوشاندن عقاید روشی است که بیش از همه در محقق کردن تقیه از آن استفاده شده است. چنان که در تعریف تقیه گذشت، یکی از دو گونه اصلی تقیه، پوشاندن باورها از مخالفان است و از آنجا که کتمان به نسبت دیگر معنای اصلی تقیه؛ یعنی اظهار کردن بر خلاف معتقدات، آسان‌تر است، بارها از آن استفاده شده است. رفتار مؤمن آل فرعون که در قرآن کریم از آن سخن به میان آمده است^۲، منطبق بر همین نوع از تقیه است.

۱. واحدی نیشابوری، اسباب نزول القرآن، ص ۲۸۹.

۲. «وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» (غافر، آیه ۴۰، ۲۸).

این راه کار در سیره و رفتار معصومان، فراوان یافت می شود. از همین رو، امام عسکری علیه السلام پیروان خویش را به اظهار نمودن باورهایشان پیرامون امامت فرا می خواندند^۱ و خود برای انتقال پیام‌هایشان اصول امنیتی را رعایت می کردند و دستور دادند نامه‌های ایشان در پوششی چوبین جا به جا شود.^۲

امام صادق علیه السلام به صراحت به پنهان کاری و زندگی در ستر اشاره می نمودند^۳ و آرزو می کردند، ای کاش! این امکان وجود داشت در مقابل فدا کردن گوشت دست خود، شیعیان‌شان در حفظ اسرار، کوشش بیشتری از خود نشان دهند و کتمان در زمره خصایص ایشان درآید.^۴ شایان توجه است که شیعه‌ای که تقیه را رعایت ننماید و هویداگر اسرار باشد، به مانند منکر اهل بیت خوانده شده است.^۵

هم چنین، امام سجاد علیه السلام بهره گرفتن از قیاس اولویت تقیه به صورت کتمان و پوشاندن باورها را با مقایسه سلمان و ابوذر تبیین نمودند و در این باره فرمودند:
به خدا سوگند! اگر ابوذر از آنچه در قلب سلمان می گذشت، باخبر بود به یقین او را نابود می کرد.^۶

با این توضیح که وقتی سلمان برخی اسرار را از ابوذر که قادر به تحمل آنها نبود مخفی می ساخت، شیعیان باید اعتقادات و مناسک مذهب خود و به طور کلی هر آنچه را که پوشاندنش مطلوب باشد از دشمنان خود مخفی نمایند. در این زمینه، محمد بن یعقوب

۱. مسعودی، *اثبات الوصیة*، ص ۲۵۱.

۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابي طالب*، ج ۴، ص ۴۲۷.

۳. کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۳۷۴.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۵. همان، ص ۲۲۳.

۶. همان، ج ۱، ص ۴۰۱.

کلینی در *الکافی*، بابی به نام کتمان گشوده است و شانزده روایت از ائمه معصومان علیهم السلام را در آن گرد آورده است.^۱

۲-۳. اظهار رفتار یا گفتاری برخلاف باورهای درونی

بخش مهمی از تقیه به وانمود کردن و ابراز عقیده و یا رفتاری بازمی‌گردد که عامل آن به آن باور ندارد. به شرط آن که مصلحت والاتری که شریعت آن را تأیید کند، در میان باشد. این بخش از تقیه، بیش از همه مناقشه‌انگیز است. شواهد این روش، بسیار زیاد است که شاید نخستین نمونه آن زمانی بوده است که عمار یاسر در پی شکنجه‌های کفار قریش ناگزیر شد، کلماتی کفرآمیز بر زبان جاری کند. آیه ۱۰۶ سوره نحل در این باره نازل گردیده است. در این آیه به کفرگویی او اشاره می‌شود، اما رفتارش تأیید می‌گردد. خداوند در این باره می‌فرماید:

کسی که پس از ایمان به خدا کافر می‌شود نه آن که او را به زور واداشته‌اند تا اظهار کفر کند و حال آن که دلش به ایمان خویش مطمئن است بل آنان که در دل را به روی کفر می‌گشایند، مورد خشم خداوند و عذابی بزرگ برایشان مهیا است.^۲

ائمه معصومان علیهم السلام و اصحاب ایشان بارها از این روش برای تحقق تقیه استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام پوشیدن لباس سیاه را خوش نمی‌داشتند و آن را لباس دوزخیان توصیف می‌کردند، اما از این پوشش استفاده می‌کردند؛^۳ چرا که در زمان

۱. ر.ک: کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۶.

۲. «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (النحل، آیه ۱۰۶).

۳. کلینی، *الکافی*، ج ۶، ص ۴۴۹.

حیات ایشان، دولت بنی عباس رنگ سیاه را نشانه قیام و دولت خود قرار داده بود. آن گاه که علویان و شیعیان رنگ سبز را برای خود برگزیده بودند.^۱

به هر حال، چنان چه تقیه ضرورت یابد انجام فعل تقیه‌ای واجب است. برای نمونه،

امام باقر علیه‌السلام در این باره می‌فرمودند:

اگر ما فتوایی تقیه‌ای صادر کنیم، شیعیان باید بر اساس آن عمل کنند که

برای ایشان بهتر است و حتی اجر و ثوابی عظیم‌تر خواهد داشت و چنانچه آن را

ترک گویند، به خدا سوگند که گناه‌کارند.^۲

این نوع تقیه راه‌گشای مسلمانان در طول تاریخ بوده است. برای نمونه، مسلمانان

چین در دوره معاصر که ناچار بودند به اجبار در اعیاد در معابد حاضر شوند و پیشانی خود را

سه مرتبه بر خاک بسایند و احترام لازم را به تمثال فرمانروای کل ادا کنند در بین

انگستان خود، لوله کوچکی از کاغذ که نام مکه روی آن نوشته بود می‌نهادند تا با این کار،

تعظیم خود را نثار شهر مقدس مکه نمایند و نه امپراتوری چین.^۳

در این جا اشاره به اصطلاح «عَطَاكَ مِنْ جِرَابِ النُّورَةِ» از قوطی نوره به کسی

دادن» خالی از لطف نخواهد بود. یکی از کاربردهای این اصطلاح را می‌توان در سخن

سلمة بن مُحَرِّز جست که از امام صادق علیه‌السلام درباره روش تقسیم اموال تازه درگذشته‌ای

می‌پرسد که دختری با چند بنده آزاد شده دارد و این دارایی‌ها نزد او به امانت مانده است.

امام به او چنین پاسخ دادند که نیمی از اموال را به دختر بده و بقیه را نزد خود نگهدار.

سلمة که گمان برده بود صاحب نیمی از اموال شده است، این حکم را نزد دیگر شیعیان

۱. ر.ک: طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۸، ص ۵۵۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۵.

۳. وامبری، سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ص ۴۹۵.

مطرح می‌کند اما دیگر اصحاب که می‌دانستند این حکم از روی تقیه صادر شده، به مزاح می‌گویند:

امام از قوطی نوره‌اش به تو داده است.^۱

به این معنا که سخن، تقیه‌ای بوده و حکم واقعی از ایشان صادر نگشته است.^۲

فقه‌های شیعه در طول تاریخ به این نوع از تقیه، توجه ویژه‌ای داشته‌اند. به همین سبب، بحث درباره تقیه در آثار فقهی در ابواب تعادل و تراجیح ثبت شده است و از زمان شیخ طوسی (د. ۴۶۰ ق) به بعد، مورد استفاده بسیاری از فقها قرار گرفته است. در این میان نقش شیخ طوسی بسیار حائز اهمیت است. او بیش از صد و دوازده مرتبه در تهذیب الأحکام، از تقیه به عنوان تنها راه حل و یا به عنوان یکی از وجوه رفع تعارض میان اخبار و احکام استفاده کرده است.^۳

۱. «از ظرف نوره/مویر به کسی دادن» کنایه از امر ناپسند و ناخوشایند است (طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۰۶). برای توضیح بیشتر درباره این اصطلاح، رک: حسینی جلالی، جراب النورۃ بین اللغه و الاصطلاح.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۳۰.

۳. برای مشاهده این موارد، رک: طوسی، التهذیب، ج ۱، ص ۳۲، ۵۹، ۶۲، ۶۶، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۵۵، ۱۷۸، ۲۶۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۹۵، ۴۰۸، ۴۱۵، ۴۴۶؛ ج ۲، ص ۶۲، ۶۳، ۶۸، ۷۵، ۹۱، ۹۲، ۱۰۹، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۶۱، ۱۹۵، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۵۲، ۲۷۱، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۲۰؛ ج ۳، ص ۱۷، ۳۷، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۳۹، ۲۷۸، ۲۹۲، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۱؛ ج ۴، ص ۲۳، ۸۲، ۸۸؛ ج ۵، ص ۸۶، ۸۷، ۴۲۸؛ ج ۶، ص ۱۶۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۸۰، ۲۸۱؛ ج ۷، ص ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۹۸، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۸۵، ۳۸۸، ۴۱۶، ۴۸۰؛ ج ۸، ص ۱۷، ۳۴، ۸۹، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۸۹؛ ج ۹، ص ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۷۰، ۷۷، ۱۶۲، ۲۰۰، ۲۹۳، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۳۱، ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۵۹، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۸۰؛ ج ۱۰، ص ۵، ۶، ۵۶، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۱۰۲، ۱۲۶.

شاید بتوان گفت شیخ یوسف بحرانی (د. ۱۱۸۶ق) بیش از دیگر فقیهان به تقیه توجه داشته است. او در مقدمه اثر مشهورش، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، تقیه را پس از عرض حدیث بر قرآن، قوی‌ترین مرجحات می‌داند^۱ و از دیگر عالمان انتقاد می‌کند که بیش از حد سراغ جعلی بودن احادیث رفته‌اند و به محض تعارض، به سمت جعلی بودن یک روایت سوق پیدا کرده‌اند.^۲ وی با این مبنا، حدود نهصد روایت را حمل بر تقیه کرده است که بیش از دو برابر حمل‌های هم‌مسلك او، شیخ حر عاملی (د. ۱۱۰۴ق) در *وسائل الشیعه* است.^۳

۳-۱. ایجاد اختلاف در مسائل دینی و افتراق در میان هم‌کیشان

در برخی روایات با روش دیگری برای دستیابی به تقیه روبه‌رو هستیم که اندکی ناشناخته مانده است و با روش‌های پیشین متفاوت است. این راه‌کار، ایجاد اختلاف در مسائل دینی و افتراق میان مؤمنان است. در این روش که برای حفظ جان شیعیان اندیشیده شده است، آگاهانه اختلافاتی طرح می‌شود تا در نزد دشمنان القا شود که شیعیان به صورت پراکنده عمل می‌کنند و وحدت لازم را برای اتحاد و هم‌بستگی ندارند. این راه‌کار با توجه به شرایط سیاسی اجتماعی دوران زندگانی اهل بیت علیهم السلام بسیار حیاتی بوده است و در روایات، به رحمت یاد شده است. امام کاظم علیه السلام اختلاف اصحاب خود را مایه رحمت می‌خواندند و در این باره می‌فرمودند:

چنان چه من شما را به امر واحدی گرد آورم، گردن‌هایتان زده می‌شود؛ پس

من در میان یارانم، اختلاف می‌افکنم.^۴

۱. أن الترجیح بین الاخبار بالتقیة، بعد العرض علی الكتاب العزیز، أقوى المرجحات.

۲. بحرانی، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ج ۱، ص ۸.

۳. ر.ک: صفری، *نقش تقیه در استنباط*، ص ۲۵۲.

۴. ابن بابویه، *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۳۹۵.

در روایتی که امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، عبارت «اِخْتِلَافُ أَصْحَابِي لَكُمْ رَحْمَةٌ» که اهل سنت از آن عدالت صحابه را برداشت کرده‌اند، به اختلافی که اهل بیت ایجاد می‌کنند، تأویل می‌شود. برداشت شیخ صدوق از روایت بالا آن است که گاه اهل بیت علیهم السلام، فتاوی مختلف و متعارضی صادر کرده‌اند تا به تقیه عمل شود و شرایط برای زندگی شیعیان مناسب‌تر باشد.^۱

برای بخش نخست؛ یعنی ایجاد اختلاف در مسائل دینی، شاید بهترین و عجیب‌ترین شاهد مثال مربوط به پاسخ‌های چندگانه و متفاوتی باشد که زُرارة بن أَعین (د. ۱۵۰ق) در موضوعی واحد از امام باقر علیه السلام می‌شنود. او پس از دریافت اولین پاسخ که خود طرح کرده بود، با دو پرسش‌گری مواجه می‌شود که همان سؤال را به صورت مجزا تکرار کردند و باقرالعلوم علیه السلام دو پاسخ متفاوت دادند. وقتی زراره از چرایی این عملکرد پرسش نمود، امام محمد باقر علیه السلام در این باره فرمودند:

این [شرایط] برای ما بهتر است و ما و شما را بیشتر ننگه می‌دارد. اگر اتفاق

کلمه داشته باشید، مردم متابعت شما از ما را تصدیق می‌کنند [و اتحاد شما را

علیه خود می‌دانند] و زندگی ما و شما ناپایدار می‌شود.^۲

این روایت بیشتر در ابواب اختلاف الحدیث ثبت شده است، اما محمدتقی مجلسی (د. ۱۱۱۰ق) و بسیاری دیگر، آن را به تقیه مرتبط دانسته‌اند و این روایت را در ابواب مرتبط با آن جای داده‌اند.^۳ افزون بر این، به احتمال زیاد، هدف امام صادق علیه السلام در پاسخ‌های زیاد و گاه ناقص به مردمان^۴ با این مسئله مرتبط است.

۱. ابن بابویه، معانی الاخبار، ص ۱۵۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۵.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱۲، ص ۲۰۴.

۴. ر.ک. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۵.

پراکندگی شیعیان در خواندن نماز پسین، دیگر راه کار پیشوایان با هدف زدودن اتحاد ظاهری بوده است. به این صورت که برخی از شیعیان، نماز عصر را در زمان خود و با تأخیر از ادای نماز ظهر به جای می‌آوردند و برخی دیگر، نماز ظهر و عصر را پشت سر هم می‌خواندند و فاصله چندانی بین آنها نمی‌انداختند تا بدین صورت، اتحاد خود را برای مصلحتی والاتر که همانا حفظ جان باشد، پوشیده دارند.^۱ امروزه در کتب فقهی بر استحباب گزاردن نماز عصر در زمان خودش تأکید شده است، اما سنت جمع خواندن نماز ظهر و عصر از همان زمان به یادگار مانده است.

ناگفته نماند اختلاف‌ها تا بدان حد بوده است که برخی از شیعیان، احساس خطر می‌کردند. در روایتی قابل تأمل، خریز بن عبدالله نزد امام ششم از این مسئله شکایت می‌کند که هیچ چیز به اندازه اختلاف اصحاب، آزرده‌اش نکرده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ، بیشتر اختلاف‌ها را به خود نسبت دادند.^۲

این روایت به صراحت نشان می‌دهد، افکندن اختلاف به عمد و برای تقیه بوده است. البته، پذیرش اختلاف‌های عمدی برای برخی از شیعیان، به ویژه آنان که تازه به تشیع گرویده بودند و یا افرادی که اطلاع چندانی از مبانی کلامی امامیه نداشتند، بسیار سخت بود. به همین سبب است که ابوالحسین هارونی علوی که بر مذهب امامیه بود، تنها به دلیل اختلاف احادیث و ناتوانی در تحلیل آنها از این مذهب خارج شد. شیخ طوسی به این رخداد اشاره می‌کند و با ثبت آن در مقدمه اثرش، نشان می‌دهد هدف اصلی او از نگارش تهذیب الأحکام، حل اختلاف بدوی از احادیث متعارض است.^۳

۱. طوسی، التهذیب، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۵.

۳. ر.ک: طوسی، التهذیب، ج ۱، ص ۲-۳.

نمونه دیگر، روایتی از موسی بن اُشیم است. او نزد امام صادق علیه السلام دو تفسیر مختلف را درباره یک آیه قرآن می‌شنود و این اختلاف رأی، او را سرگردان می‌کند و آن چنان که خودش گزارش می‌دهد، گویا قلبش با خنجرهایی شرحه شرحه می‌شده است. آن‌گاه خود را این چنین سرزنش می‌کند که من اُبوقتاده را که حتی در افاده واوی خطا نمی‌کند، رها کرده‌ام و پیش این شخص آمده‌ام که چنین اشتباه فاحشی مرتکب می‌شود. موسی با این افکار، کلنجار می‌رفت که فرد دیگری می‌آید و امام به همان سؤال، پاسخ سومی عرضه می‌کنند. همین امر سبب می‌شود، موسی به تقیه‌ای بودن پاسخ‌ها پی ببرد. آن‌گاه امام با تمسک به آیات ۳۹ سوره ص و ۷ سوره حشر، چنین رویکردی را در حوزه اختیار امام دانستند.^۱

گزارش‌های به دست آمده از روایات نشان می‌دهد، چنین اختلاف‌هایی در میان شیعیان کم نبوده است و راهبرد ائمه معصومان علیهم السلام برای کنترل این اختلاف‌ها در مواقع ضروری، تعیین افراد شاخص و ارجاع شیعیان به اصحاب برگزیده است. از این رو، وقتی فیض بن مختار نزد امام صادق علیه السلام آمد و از این مسئله شکایت کرد که شیعیان کوفه گرفتار اختلاف حدیث هستند، امام به زارة بن اُعین اشاره کردند و دستور دادند، پاسخ دقیق و حقیقی اختلاف‌ها را از او جویا شود. هم‌چنین، فیض به این نکته اشاره می‌کند که مفضل بن عمر در شهر کوفه، مرجع شیعیان در حل اختلاف بوده است.^۲

بر اساس روایات، صادقین علیهم السلام بیش از همه از این روش استفاده می‌کردند که احتمال می‌رود به دلیل مراجعه فراوان شیعیان به ائمه و ترس عباسیان از بروز قیام از سوی آنان

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۲. کشی، رجال، ص ۱۳۵-۱۳۶.

بوده است. به همین دلیل است که بر اساس برآورد یکی از پژوهش‌گران، حدود پنجاه روایت تقیه‌آمیز از امام صادق علیه السلام صادر شده است.^۱ واپسین نکته آن است که فقها به این نوع از تقیه توجه ویژه می‌نمایند و در مقدمه برخی از آثار فقهی به این مهم اشاره شده است. به عنوان نمونه، شیخ یوسف بحرانی، فقیه و محدث اخباری (د. ۱۱۸۶ ق)، صاحب حدائق که در مقدمه اثرش به اختلاف افکندن بین احکام از سوی ائمه معصومان علیهم السلام اشاره می‌کند. او به این نکته توجه می‌دهد که در این نوع از تقیه، ضرورتی ندارد مخالفان و دشمنان حضور داشته باشند.^۲ نکته‌ای که یادآوری آن در این مسئله حیاتی است، این است که تنها ائمه معصومان علیهم السلام حق داشتند از این شیوه استفاده کنند و نمی‌توان آن را به عنوان راه‌کاری برای عموم مردم تجویز کرد.

۳-۴. عیب‌جویی و انتقاد از هم‌مذهبان

در تعریف عام از تقیه گفته شد که هرگونه اظهار نظری بر خلاف باورهای درونی برای رسیدن به مصلحتی خاص و والاتر، نوعی تقیه است. با در نظر گرفتن این تعریف، عیب‌جویی از شیعیان برای حفاظت از جان و موقعیت آنان باید نوعی تقیه به شمار آید. برای نمونه، امام صادق علیه السلام از یکی از بهترین اصحاب خود؛ یعنی زرارة بن أعین به صورت علنی انتقاد کرده بودند اما هنگامی که فرزند زرارة، به نام عبدالله نزد امام صادق علیه السلام می‌آید، آن حضرت در گفت و گویی خصوصی به ایشان می‌فرماید:

سلام مرا به پدرت برسان، و به او بگو که به طور قطع، من برای دفاع و

حفاظت از جانت، بر تو خرده می‌گیرم.^۳

۱. صفری، نقش تقیه در استنباط، ص ۹۵.

۲. بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱، ص ۵.

۳. کشی، رجال، ص ۱۳۸.

آن گاه، امام صادق علیه السلام در توضیح بیشتر این رفتار، شرایط سیاسی اجتماعی را به تفصیل شرح می‌دهند. از جمله آن که غیر شیعیان و دشمنان بر هر کس که ما او را به خود نزدیک گردانیم و یا از جایگاهش تعریف کنیم، سریع‌تر آزار و اذیت می‌رسانند. اگر ما به کسی محبت کنیم و یا نزد خود جایش دهیم، دشمنان آنها را می‌رانند و خود را مجاز می‌پندارند که بر او اذیت وارد کنند و یا حتی او را از پای درآورند. آن گاه امام صادق علیه السلام در مقام اثبات فرمودند:

اگر ما از کسی عیب‌جویی کنیم هر چند انسان خوبی باشد، مخالفان او را ستایش می‌کنند. بنابراین ما از تو عیب می‌گیریم به واسطه آن که فردی هستی که به ارتباط با ما و دلبستگی‌ات به ما اهل بیت شناخته می‌شوی و مشهور هستی و به همین دلیل است که نزد عموم جامعه [غیر شیعیان] مذموم و ناپسند به شمار می‌آیی. پس خوش‌ترم آمد که از تو انتقاد کنم تا عیب و نقص‌های برشمرده، مایه ستایش و حمد غیر شیعیان قرار گیرد و ما از همین طریق دافع شر آنها به تو هستیم.

آن گاه حضرت صادق علیه السلام برای تبیین هر چه بیشتر موضوع به داستان سوراخ کردن کشتی مساکین از سوی حضرت خضر علیه السلام و چرابی آن استناد جستند.^۱ برای دفع شبهه، زرارة را تحسین کردند، با این جملات که قسم به خدا! تو محبوب‌ترین انسان‌ها نزد من و بهترین اصحاب پدر من هستی، چه در بین آنها که زنده‌اند و چه آنها که از دنیا رفته‌اند. آن گاه زرارة را به همان کشتی مساکین تشبیه کرد که دشمنانی مترصد ضربه به او هستند. در پایان روایت، چنین آمده است که «از آن چه از من و پدرم به تو رسیده است،

۱. آن کشتی از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم معیوبش کنم؛ زیرا در آن سوتر پادشاهی بود که کشتی‌ها را به غضب می‌گرفت (کَهِف، آیه ۱۸، ۷۹).

غمگین و دل‌گیر مباش» که نشان می‌دهد پیش از این، امام باقر علیه‌السلام این سیاست را دنبال می‌کرده‌اند.^۱

نکته‌ای که در این روش همیشه رعایت می‌شد، فرستادن پیامی ثانوی بود که به صورت خصوصی انتقال می‌یافت تا از شیعیانی که بر آنها خرده گرفته می‌شد، دل‌جویی شود. چنان‌که امام صادق علیه‌السلام افزون بر سخنانی که به عبدالله بن زرارۀ انتقال دادند، به ابوبصیر نیز پیام‌هایی برای ابلاغ به شخص زرارۀ ارسال کردند.^۲

۴. نتیجه

از آن‌جا که تقیه، یکی از باورهای مهم در مذهب شیعه امامیه به شمار می‌آید، راهکارهای مختلفی برای تحقق بخشیدن و عملیاتی کردن آن اندیشیده شده است. واضح است چنان‌که نفس تقیه، به شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه وابسته است، تنوع در به‌کارگیری روش‌های آن، ارتباط مستقیمی با اوضاع زمانه دارد.

در این مقاله، با مراجعه به روایت‌های برجای‌مانده در موضوع تقیه، چهار راه‌کار کتمان و ستر، اظهار رفتار یا گفتاری برخلاف باورهای درونی، ایجاد اختلاف در مسائل دینی، افتراق در میان هم‌کیشان و عیب‌جویی و انتقاد از هم‌مذهبان برای تحقق تقیه شناسایی شد.

کاربرد هر یک از این روش‌ها برای شرایط و موقعیت خاصی در نظر گرفته شده است، اما می‌توان گفت که به ترتیب، کتمان و در مرحله بعد وانمود کردن، نخستین گزینه‌ها برای تحقق تقیه هستند؛ زیرا در کتمان، تنها عقاید مستور می‌ماند و شرایط به

۱. کشی، رجال، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۳۹.

گونه‌ای نیست که فرد ناگزیر شود، تن به ظاهرسازی دهد. شواهدی از دو روش بالا در صدر اسلام وجود دارد که قدیمی‌ترین گونه‌های تحقق تقیه هستند.

در مرتبه بعد، چنانچه خفقان سیاسی و محدودیت‌های اجتماعی به حدّ اعلای خود رسد، از روش‌های پیچیده‌تری مانند ایجاد اختلاف در امور دینی، افتراق در میان هم‌کیشان و عیب‌جویی از هم‌مذهبان استفاده می‌شود. با این توضیح که سخنان متناقض رهبران دینی در محدوده‌ای که به اصل مذهب آسیب وارد نکند، پیروان مذهب را به پراکندگی سوق می‌دهد.

با این روش، دشمنان و مخالفان گمان خواهند کرد با گروهی متحد و یک‌پارچه روبه‌رو نیستند و خطری آنان را تهدید نمی‌کند. به صورت آشکار از شخصیت‌های ممتاز و برجسته مذهب انتقاد می‌شود تا این پندار تقویت گردد که از جریان اصلی مذهب دور افتاده‌اند و از این رو از توطئه‌ها مصون می‌گردند. روش‌های اخیر از زمان صادقین علیهم‌السلام در میان شیعه پدیدار شدند که نشان دهنده تطور تاریخی راه‌کار تحقق بخشی به تقیه است.

منابع

١. آلوسی، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
٢. ابن ابى شيبه كوفى، المصنف، به كوشش سعيد اللحام، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ ق.
٣. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٠ ق.
٤. ابن بابويه، محمد بن على، عيون أخبار الرضا عليه السلام، بی جا: انتشارات جهان، ١٣٧٨ ق.
٥. _____، معانى الاخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٣٦١ ق.
٦. _____، من لا يحضره الفقيه، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٤١٣ ق.
٧. _____، الهداية، قم: مؤسسه الامام الهادى، ١٤١٨ ق.
٨. _____، علل الشرائع، قم: مكتبه الداورى، بی تا.
٩. _____، اعتقادات الإمامیه، قم: كنگره شيخ مفيد، ١٤١٤ ق.
١٠. ابن تيميه، احمد، السياسة الشرعية، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف، ١٤١٨ ق.
١١. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل أبى طالب عليه السلام، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ١٣٧٩ ق.
١٢. ابن عطيه آندلسى، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ ق.
١٣. ابوالفرج اصفهانى، مقاتل الطالبیین، به كوشش كاظم المظفر، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ ق.
١٤. ابوحیان آندلسى، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٠ ق.
١٥. إربلى، على بن عيسى، كشف الغمه، تبريز: مكتبه بنى هاشمى، ١٣٨١ ق.
١٦. بحرانی، يوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، قم: جامعه مدرسین، ١٣٦٣ ق.
١٧. بخارى، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.
١٨. برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم، قم: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧١ ق.
١٩. بياضى، ابراهيم، الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، بی جا: المكتبة المرتضوية، ١٣٨٤ ق.

۲۰. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۱. _____، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة، مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. حسینی جلالی، سید محمدرضا، جراب النورة بین اللغة و الاصطلاح، بی جا: بی تا، بی تا.
۲۳. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی، بی تا.
۲۴. خویی، حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ ق.
۲۵. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۶. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. سبحانی، جعفر، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۸۱.
۲۸. سرخسی، شمس الدین، المبسوط، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۹. سید مرتضی، الشافی فی الامامه، چاپ دوم، تهران: موسسه الصادق علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.
۳۰. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۳۱. شهرستانی، محمد، الملل و النحل، به کوشش محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۳۲. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، القواعد و الفوائد، به کوشش عبدالهادی حکیم، قم: کتابفروشی مفید، بی تا.
۳۳. صفری، نعمت الله، نقش تقیه در استنباط، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۳۴. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الإحتجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۳۶. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، به کوشش احمد حسینی، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، التهنید، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۸. _____، الاستبصار، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۳۹. _____، الغیبه، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۴۰. عطاردی، عزیز الله، فهرست موضوعی در تنمہ نهج البلاغة، قم: مؤسسه نهج البلاغة، ۱۴۱۴ ق.
۴۱. عمیدی، ثامر هاشم حبیب، واقع التقیه عند المذاهب و الفرق الإسلامیه، قم: مرکز الغدیر، ۱۳۷۴.

۴۲. فاضل مقداد سیوری، *نضد القواعد الفقہیہ*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۴۳. _____، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۴۴. فقه الرضا، منسوب به امام رضا علیه السلام، مشهد: موسسه آل البيت، ۱۴۰۶ ق.
۴۵. قاسم رسی، *مجموع کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرسی*، به کوشش عبدالکریم احمد جدبان، صنعا: دار الحکمة الیمنیة، ۱۴۲۲ ق.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۴۷. قفاری، ناصر بن عبدالله، *اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة*، چاپ دوم، بی جا: بی نا، ۱۴۱۵ ق.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳.
۴۹. کاشف الغطاء، محمد حسین، *أصل الشیعه و اصولها*، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۳ ق.
۵۰. کشی، محمد بن عمر، *رجال*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۵۲. _____، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۵۳. مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور، ۱۴۰۶ ق.
۵۴. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیة*، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
۵۵. معارف مجید، سید سجاد طباطبایی نژاد و یحیی میرحسینی، *تقدی رویی - کلامی بر دیدگاه اتان کلیرگ در موضوع تقیّه از منظر شیعه امامیة*، علوم حدیث، ش ۶۹، ۱۳۹۲.
۵۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *تصحیح اعتقادات الامامیة*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

۵۷. _____، *اوائل المقالات*، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۵۸. *نهج البلاغه*، گردآوری و تدوین سید رضی، به کوشش صبحی صالح، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۵۹. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، به تصحیح کمال بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۶۰. وامبری، آرمینیوس، سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
61. Kohlberg, Etan (1975), *Some Imāmī -shī'ī Views on Taqiyya*, Journal of the American Oriental Society, Vol. 95, No. 3.
62. _____ (1995), *Taqiyya in shī'ī theology and religion*, in "Secrecy and Concealment; Studies in the history of Mediterranean and near eastern religion, ed by Hans Kippenberg & Guy Stroumsa, Leiden, Brill, p345-380.
63. Clarke, L (2005), *The Rise and decline of Taqiyya in Twelver shī'ism*, in "Reason and inspiration in Islam" Edited by Todd Lawson, London, I.B Publisher in association with The Institute of Ismaili Studies.
64. Daftary, F (1995), *The Ismaailis: Their History and Doctrines*, Cambridge.

